

بازخوانی تطبیقی مؤلفه‌های مفهومی ولایت در قرآن کریم بر پایه تفسیر فریقین در راستای اثبات معنای وحدانی آن *

□ جعفر یوسفی هشترودی **

چکیده

واژه «ولایت» از پرکاربردترین مفاهیم قرآنی است که در نظام معرفتی اسلام، نقشی بنیادین در تبیین روابط انسانی، الهی و اجتماعی ایفا می‌کند. با وجود کاربرد گسترده این واژه در قرآن، مفسران فریقین درباره معنای حقیقی آن اختلاف نظر دارند. برخی آن را مشترک لفظی دانسته، در حالی که گروهی دیگر - هرچند اندک‌شمار - بر وحدت مفهومی آن تأکید می‌ورزند.

پژوهش حاضر با تحلیل تطبیقی و نقد دیدگاه‌های مفسران کلاسیک شیعه و اهل سنت، بر این باور است که واژه ولایت دارای معنایی وحدانی و ذاتی‌الاضافه است؛ اما این وحدت معنوی به معنای بساطت معنا نیست، بلکه از حقیقتی پرده برمی‌دارد که جز با تحلیل به مؤلفه‌های متعدد قابل تبیین نیست. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: قرب، محبت، پیروی، رهبری و اختیار. روش تحقیق، مبتنی بر تحلیل مفهومی و مقایسه تفسیری در آیات کلیدی قرآن و نیز موارد استعمال واژه و مشتقات آن است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از اختلافات مفسران، نه ریشه در اختلاف معنایی حقیقی، بلکه ناشی از عوارض لغوی و سلیقه‌های مذهبی است. برآیند پژوهش آن است که ولایت در قرآن همواره رابطه‌ای دوطرفه، آگاهانه و اختیاری میان ولی و مولی علیه تعریف می‌شود که بر محور قرب و محبت شکل گرفته و ارتباطی مبتنی بر تأثیر و تأثر یا رهبری و رهروی را سامان می‌دهد. کلیدواژه‌ها: مفهوم ولایت، قرب در ولایت، محبت در ولایت، اختیار در ولایت، پیروی در ولایت، رهبری در ولایت، تفسیر فریقین در آیات ولایت.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۴/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۹/۲۰.

** . استادیار و عضو هیات علمی مجتمع آموزش عالی فقه (Jafar_yousefi@miu.ac.ir).

مقدمه

ولایت از مفاهیم اساسی در زبان دین و از پرکاربردترین واژگان در قرآن کریم است. این واژه در منظومه معرفتی اسلام نقشی تعیین‌کننده در سامان‌دهی رابطه انسان با خدا، مؤمنان با پیامبر و امت و امام و میان آحاد جامعه ایمانی دارد که در قرآن با تعبیر «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف وینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله ورسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم» (توبه: ۷۱) مردان و زنان مؤمن برخی اولیاء برخی دیگرند و در چهارچوب این ولایت همدیگر را به هنجارها فراخونده و از ناهنجاری‌ها منع می‌کنند و نماز برپای داشته و زکات پرداخت نموده و از خداوند و رسول او فرمانبرده آنان مشمول رحمت الهی می‌گردند همانا خداوند غالب و دارای حکمت است.

از اینجاست که از کهن‌ترین دوران تفسیر قرآن، این واژه موضوع بحث‌های لغوی، ادبی، فلسفی و کلامی بوده است. اختلاف دیدگاه‌ها در معنا و مفهوم ولایت عمدتاً از آنجا ناشی می‌شود که مفسران فریقین در آثار خویش از رهگذر رویکردهای مذهبی و فرقه‌ای، به تعیین مصادیق متفاوتی برای موارد به کارگیری این واژه در قرآن و سنت پرداخته‌اند. از این منظر، ولایت در برخی آیات به معنای محبت، در برخی به معنی نصرت و گاهی به نوعی حاکمیت یا سرپرستی تعبیر شده است، حتی تفاسیر مختلف در آیه واحد نظرات مختلف بلکه متناقضی ارائه نموده‌اند، و از آشناترین تعبیر مفسران سنی و شیعه در تفسیر این واژه تعبیرهایی از قبیل: ولاء نصرت ولاء محبت، ولاء حاکمیت و تصدی، ولاء عتق، ولاء ارث و غیره است، و به نظر می‌رسد مفسران فریقین به نوعی توافق نانوشته در کثرت معنوی ولاء دست یافته‌اند که برای تعیین یکی از موارد در تفسیر آیات می‌بایست به قرائن و شواهد رو آورده و به استدلال همت گماشت و در نتیجه توافقی بر اجمال مفهومی این واژه شکل گرفته است.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که قدمت منازعه بر سر تعریف ولایت به دوران صحابه و تابعین بازمی‌گردد. هر گروه با تکیه بر روایات موجود و مبانی کلامی خود، سعی کرده‌اند تا معنای ظاهراً متفاوتی از این واژه را استخراج کنند. برای مثال، مکتب تفسیری اهل سنت تمایل

بیشتری به معنای تثبیت معنای «ولاء نصرت» و «ولاء محبت» و «ولاء ارث» و «ولاء خویشاوندی» و «ولاء عتق» دارد، در حالی که در مکتب شیعه، تمایل بیشتری بر برجسته سازی «ولاء رهبری دینی» «ولاء امامت» و قیادت اجتماعی دارد، با این حال مفسران شیعه نیز تکرر معنوی این واژه را پذیرفته و در بسیاری از آیات بر «ولاء نصرت» و «ولاء محبت» یا «ولاء ارث» و «ولاء عتق» اذعان نموده‌اند. این تقابل ظاهری در گرایشها، مفسران را به سمت نفی اشتراک معنایی و پذیرش تعدد معانی (اشتراک لفظی) سوق داده است، از مهم‌ترین عوامل این کثرت گرایی دانش لغت و ادبیات عرب بوده، که متأسفانه غالباً به جمع و انباشت موارد استعمال بسنده نموده، واز تحلیل معنوی لغات باز مانده، و معانی حقیقی را از مجازی کمتر تمییز داده‌اند، این کثرت در قوامیس لغوی به نوعی مسابقه منتهی شده به گونه‌ای که برخی شمار معانی آن را به بیش از سی و هفت مورد رسانده‌اند (ابن منظور، ۲۰۰۵: ۱۵/۲۸۱؛ فراهیدی، ۱۴۳۵: ۱۹۸۴/۳؛ ابن فارس، ۱۴۲۹: ۱۰۶۴).

با این حال، چنان‌که ذکر شد تأملات در موارد کاربرد واژه در قرآن و متون حدیثی و ادبی نشان می‌دهد که ولایت مفهومی وحدانی و ترکیبی دارد. شاید بتوان ابن اثیر را در میان علماء اهل سنت نخستین کسی دانست که به این معنای وحدانی توجه نموده، او می‌نویسد: «وكانَّ الولاية تشعر بالتدبير والقدرة والفعل» گویا واژه ولایت اشعار به تدبیر و قدرت و کنشگری دارد (ابن اثیر جزری، ۱۴۳۲: ۴۰۳/۵) ولی در میان مفسران شیعه این شیخ طوسی هست که در افق وحدت معنوی ولایت سخن گفته و آن را اولویّت و احقیّت و عهده داری و تصدیگری در راستای منافع مورد ولایت ارزیابی می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۳۱۳-۳۱۴ و ۲۵۷/۵) علامه امینی نیز در اثر گرانسنگ الغدير معنای وحدانی این واژه را «اولی بالشیء» نسبت به چیزی یا کسی سزاوارتر و مقدم‌تر از دیگران دانسته (علامه امینی، ۱۳۷۴: ۳۴۴/۱) با این حال اکثر مفسرین از فریقین بر کثرت معنایی این واژه پافشاری کرده‌اند که نظری ناصواب و قرین بطلان است، به عبارت دیگر، این واژه در قرآن کریم نه از مصادیق مشترک لفظی، بلکه واحد معنایی نسبت‌مند و ذات الاضافه است که تعبیری برای ارائه روابط ذوی

العقول است که از ترکیب عناصر «قرب»، «محبت»، «پیروی»، «رهبری» و «اختیار» تشکیل می‌شود. این ساختار مفهومی به گونه‌ای است که هر یک از این مؤلفه‌ها، در صورت حذف شدن، کل مفهوم ولایت را از اعتبار می‌اندازد. برای مثال، قربی که مبتنی بر محبت نباشد، صرفاً نزدیکی مکانی یا زمانی و یا ربوبیت عامه است، و تعبیری از ولایت نیست. همچنین، رهبری بدون اختیار و پذیرش از سوی مولی‌علیه، به معنای سلطه قهرآمیز یا حاکمیت جبری است که حقیقت ولایت بر آن صدق نکرده و در حوزه هدایت قرآنی قرار نمی‌گیرد. چنان‌که خداوند در قرآن با صراحت روابط اجتماعی کافران را از حوزه ولایت بیرون دانسته و اعلام می‌دارد که «ذلک بانّ الله مولی الذین آمنوا وانّ الکافرین لا مولی لهم» (محمد: ۱۱) والبتّه تعابیری مبنی بر اینکه کافران نیز برخی اولیاء برخی هستند داریم که بر اساس آیات دیگر معلوم می‌شود که اینان برخوردار از مولویت حقیقی نبوده و در واقع نسبت به هم مولی نما هستند، بنا بر شواهد قرآنی و لغوی، هرگونه قرانت از ولایت که یکی از این عناصر پنج‌گانه را حذف کند، در واقع به تقلیل معنوی آن بوده و خروج از دایره مفهومی ولایت بوده و تنها با استعمال مجازی قابل تحلیل است.

بیان مسئله

مسئله محوری پژوهش حاضر این است که آیا می‌توان با اتکا به ریشه‌شناسی زبانی و تحلیل ساختار آیات، معنای واحد ترکیبی مورد اشاره برای واژه ولایت را اثبات نمود که بتواند تفاوت‌های تفسیری فریقین را تبیین کرده و اختلافات ظاهری را در ذیل یک اصل واحد جمع کند؟ رویکرد ما در این تحقیق، پاسخ مثبت به این سؤال است و در صددیم با نقد نظریه اشتراک لفظی، در مفهوم واژه ولایت، و اثبات وحدت مفهومی آن، معنای اصلی و واقعی آن را یافته، و به منصفه ظهور رسانده، و بر اختلافات موجود در تلقی معنوی آن خط پایانی ترسیم نماییم. پژوهش حاضر بر اساس روش تحلیل مفهومی و تفسیر تطبیقی، در پی آن است که با مراجعه مستقیم به منابع کلاسیک تفسیری فریقین، و نقد رویکرد کثرت‌گرا، وحدت معنوی

واژه ولایت را اثبات کند و زمینه را برای رفع یکی از منازعات دیرینه در تفسیر و علوم قرآنی فراهم آورد. بررسی منابع نشان می‌دهد اختلاف نظر فریقین بیش از آن‌که ناظر به ذات معنا باشد، متوجه شیوه تطبیق آن بر مصادیق بیرونی است؛ به طور مثال، شیعه در صدد برجسته سازی ولاء مصداق امامت و اهل سنت در پی عطف توجهات به سایر معانی از قبیل نصرت و محبت و ولاء خویشاوندی و ولاء ارث و عتق است محصور، در حالی که نصرت و امامت هر دو، جلوه‌هایی از همان معنای واحدی هستند که هسته مرکزی آن قرب و دیگر مؤلفه‌های آن پیروی و رهبری آگاهانه هستند.

هدف این مقاله، بازخوانی تطبیقی مؤلفه‌های ولایت از دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت است تا از رهگذر تحلیل آیات کلیدی، ساختار مفهومی واحدی از این واژه استخراج شود، و این ساختار بتواند سازگاری میان تفاسیر مختلف را در چهارچوب متن قرآنی نشان دهد. این تحقیق سعی دارد نشان دهد که ولایت یک مفهوم برآیندی (Emergent Concept) است که ماهیت آن نه در اجزای مجزّا، بلکه در ترکیب این اجزا شکل می‌گیرد.

مبانی لغوی و مفهومی ولایت در قرآن

قرب در ولایت

تحقیق در معنای واژگان قرآنی همواره با مراجعه به زبان عربی فصیح آغاز می‌شود. ریشه واژه «ولی» از ماده «وَلَّی» است که به معنای اصلی «قرب و نزدیکی» است. این معنای نزدیکی، پایه و اساس تمامی استعمالات بعدی این واژه در قرآن و سنت قرار می‌گیرد، اما چنان‌که پیشتر اشاره شد با مطلق قرب ولایت شکل نمی‌گیرد، بلکه با لحوق سایر مؤلفه‌هاست که قرب را به افاده معنی ولایت می‌رساند و ولایت برآیند ترکیب و تألیف این عناصر و مؤلفه‌هاست. راغب اصفهانی خاطر نشان می‌سازد: «الولاء القربُ بینَ شَیْئَینِ بلا واسطه» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۳۳). این تعریف بر یک رابطه مستقیم و بی‌واسطه تأکید دارد. ابن منظور نیز بر جنبه پیوستگی و همراهی تأکید کرده و می‌نویسد: «ولی یلی وُلِیًّا و ولَاءٌ، ولی به: دنا منه...»

و الولاية: القرب و المحبة» (ابن منظور، ۲۰۰۵: ۴۲۵/۱۵). این تعریف صریحاً دو عنصر کلیدی، یعنی قرب و محبت را در ساختار لغوی ولایت دخیل می‌داند.

مفسران کلاسیک، چه از شیعه و چه از اهل سنت، در مواجهه با این واژه، معمولاً از این مبنای لغوی شروع کرده‌اند. شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ۲۵۷/۵) ثقة الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳۶۴/۲) راغب اصفهانی (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۳۳) علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۶) و علامه مصطفوی (مصطفوی، ۱۴۴۲: ۲۲۵/۱۳) با تکیه بر این ریشه این واژه، ولایت را در معنای نزدیکی مادی یا معنوی ارزیابی نموده‌اند، اما تصدیق می‌کنند که این نزدیکی می‌بایست افاده کننده اولویتی و احقیقت کسی بر دیگری بوده و بالغ بر نوعی متوَلّی‌گری و عهده‌داری و سرپرستی یا یاری‌رسانی است.

کثرت استعمال و دلالت بر وحدت معنایی

بررسی استعمالات قرآنی نشان می‌دهد که ولایت با سایر مشتقات خود بیش از ۲۳۰ مرتبه در قرآن آمده است، این کثرت، به خودی خود، زمینه را برای طرح این پرسش فراهم می‌کند که آیا این همه تکرار برای مفاهیم کاملاً مجزا (نصرت، دوستی، سرپرستی، ارث، حاکمیت، خویشاوندی و عتق...) بوده است، یا برای افاده یک مفهوم محوری با تجلیات و الزامات مختلف؟ در اغلب موارد، ولایت به طور مستقیم با ایمان پیوند خورده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷) این ارتباط تنگاتنگ میان ولایت و ایمان، دلالت بر این دارد که ولایت یک رابطه اعتباری و قراردادی صرف نیست، بلکه یک نسبت وجودی و علقه‌ای قلبی است که در سایه ایمان شکل می‌گیرد، چرا که با وجود اعتبار و قرار داد کامله الوداد بین افراد و گروه‌های مختلف کفار، خداوند از فقدان ولایت حقیقی برای کافران سخن به میان آورده و فرمود: «وَالْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» و همانا کافران هیچ مولایی ندارند (محمد: ۱۱) چنان‌که در کنار ذکر ولایت مؤمنان نسبت به هم، به همبستگی منافقان با همدیگر نیز اشاره نموده ولی با تعبیری نسبتاً متفاوت با آنچه در مورد مؤمنان اظهار فرموده واز تعبیر «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (توبه: ۶۷)

بعضی از بعض دیگرند، استفاده می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که آنها نیز به هم پیوسته بوده و از هم الهام می‌گیرند، و بی‌جهت نیست که در مورد منافقان از تعبیر «بعضهم اولیاء بعض» (توبه: ۷۱) استفاده نمی‌کند و عدم تعبیر از شکل‌گیری ولایت میان آنها بی‌دلیل. بی‌جهت نیست و بدین ترتیب در فهم معنی ولایت کمک می‌کند، در حالی که اگر این رابطه صرفاً اعتباری بود صحیح نبود که این اعتبار در میان کافران و منافقان نفی شود زیرا بالاترین روابط قرار دادی و اعتبارات همواره میان آنها حکم‌فرما بوده و هست.

ساختار مفهومی ذات‌الاضافه

ولایت در ساختار معناشناسانه خود، چنان‌که پیشتر اشارت رفت مفهومی ذات‌الاضافه است؛ یعنی برای تحقق کامل آن، نیاز به دو طرف (ولی و مولی‌علیه) ضروری است. این رابطه، صرفاً یک تعامل ساده نیست، بلکه پیوندی است که بر اساس مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها شکل می‌گیرد و این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱. قرب وجودی (نزدیک بودن): این رکن، معنای اصلی لغوی را حفظ می‌کند و بیس معنوی ولایت است. ولایت یعنی «نزدیک‌ترین بودن» به دیگری، به طوری که هیچ فاصله و واسطه‌ای در میان نباشد چنان‌که علامه طباطبایی از راغب نقل می‌کند که گفت: ان يحصل شیتان فصائدا حصولا لیس بینهما ما لیس منهما، دو چیز یا بیشتر کنار هم قرار گیرند به طوری که بینشان آنچه از آنان نیست قرار نگیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲) چنان‌که در میان عرب گفته می‌شود: «تباعده من بعد ولی» یعنی فلانی دوری گزید بعد از نزدیکی. این نزدیکی، مبنای هرگونه نصرت و هدایت است. در آیات ربوبیت، خداوند به لحاظ ذاتی که صاحب اختیار کل هستی است هرگز تعبیر به ولایت نشده بلکه با ربوبیت بدان می‌پردازد، اما در ولایت خاصه بر مؤمنان، این قرب به واسطه ایمان و محبت تقویت شکل می‌گیرد.

قرطبی در تفسیر خود درباره ولایت مؤمنان می‌گوید: «الولاية قرابة إيمانية محبوبة»

(قرطبی، ۱۴۰۶: ۵/ ۲۵۳). این محبت است که سبب می‌شود مولی‌علیه، ولی را فراتر از یک مدیر ببیند و با میل باطنی او را بپذیرد.

۲. اختیار از روی آگاهی (الإرادة والاختیار): یکی از نقاط کلیدی تمایز ولایت از ربوبیت عامه، عنصر اختیار است. خداوند به اجبار کسی را ولی خود قرار نمی‌دهد. ولایت الهی بر مؤمنان، واکنشی به انتخاب آگاهانه انسان است. این اختیار در آیات نفی ولایت کفار نیز تأیید می‌شود: «یا أيها الذین آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى أولیاء بعضهم أولیاء بعض» (مانده: ۵۱). این نهی، متضمن این نکته است که پذیرش ولایت غیر خدا، ناشی از عدم انتخاب مسیر صحیح است، البته باید توجه داشت که ولایت فرض شده بین مؤمنان با یهود و نصاری و بین خود کفار به قرینه آیاتی که پیشتر اشاره شد ولای حقیقی نیست بلکه صوری و ظاهری و ولاء نماست زیرا فرمود: «وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» کافران هیچ مولایی ندارند (محمد: ۱۱) اما باید توجه داشت که ولایت صوری هم سبب الحاق گروهی به گروه مورد ولایت خواهد بود چنان‌که فرمود: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأَنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» هر کس آنان (یهود) را به ولایت پذیرد و با آنها رابطه ولانی برقرار کند پس به آنها ملحق می‌شود و ستمگر محسوب می‌شود و خداوند ستمگران را هدایت نمی‌کند (مانده: ۵۱)

۳. پیروی و تبعیت (الطاعة): رابطه ولایی یک رابطه یک طرفه مدیریتی نیست؛ بلکه ولی باید مورد اطاعت قرار گیرد. در روایات نبوی آمده است: «المرء علی دین خلیله» (ابو داود، ۴۸۳۳؛ ترمذی، ۲۳۷۸، احمد ۸۳۹۸) این نشان می‌دهد که در نظام معرفتی اسلام، هویت مؤمن با تبعیت از ولی شکل می‌گیرد. این پیروی، نتیجه طبیعی قرب و محبت است؛ یعنی انسان آنچه را دوست دارد و به آن نزدیک است، از او متأثر شده و از او اطاعت می‌کند.

۴. رهبری و تدبیر (التدبیر و الهیمة): ولایت به معنای دخالت فعال در امور مولی‌علیه است. این تدبیر می‌تواند شامل نصرت، هدایت، شفاعت، تربیت، یا حکومت و یا هرگونه خیر رسانی و در راستای منافع مولی‌علیه باشد. فخر رازی در تبیین نصرت، اشاره می‌کند که

نصرت در این موارد، به معنای «نصرت همراه با تدبیر» است و این تدبیر، همان تصرف است که ناشی از نزدیکی است (فخر رازی، بی‌تا: ۸/۲۲۵).

بنابراین، ولایت یک مفهوم هستی‌شناسانه و رابطه‌ای است که در آن، قرب، محوریت دارد و محبت، انگیزه‌بخش و اختیار، مبنای تحقق آن است و تمیز دهنده ولایت از ربوبیت است و بدین ترتیب رهبری بلکه مطلق اثرگذاری، ثمره آن می‌باشد. این ترکیب و تألیف، واحد معنایی ولایت را شکل می‌دهد و این برآیند معنایی است که تمامی استعمالات قرآن را پوشش می‌دهد.

مؤلفه‌های معنایی ولایت در قرآن کریم

در این بخش، هریک از مؤلفه‌های استخراج شده از مبانی لغوی و مفهومی، با استناد به تفسیر فریقین در آیات قرآن، بسط داده می‌شود تا اثبات گردد که این مؤلفه‌ها در هم تنیده و تشکیل دهنده یک معنای واحد هستند، و نباید تلقی ملازمه به معنی مصطلح منطقی شود زیرا در ملازمه بین معانی معنی ملزوم مستقلاً وجود دارد و عقل و عرف بین آن معنا و لازمه‌اش پیوندی می‌یابد مثل پیوند علت و معلول یا معلولیت نسبت به علت ثالثه ولی در معانی ترکیبی اجزای ترکیبی به تنهایی شکل‌دهنده معنا نیستند لذا می‌توان مدعی شد که ولایت محبت صرف و قرب به تنهایی و پیروی و رهبری مطلق و اختیار تنها نیست اما از ترکیب این امور رابطه‌ای شکل می‌گیرد که ولایت نامیده می‌شود و نباید بین این دو خلط صورت پذیرد.

۱. قرب و محبت (التقارب والمودة).

قرب به مثابه محور معنایی: همان‌گونه که در تحلیل لغوی گذشت، قرب محور اصلی است، دخالت این عنصر معنایی در ولایت وقتی مبرهن می‌گردد که بدانیم این واژه و مشتقات آن گاهی تنها برای افاده همین معنا به کار می‌رود و متکلم به دیگر عناصر نظر ندارد و بدین ترتیب ضمن اثبات دخالت آن در تکوین معنای ولایت محوریت آن نیز به ثبوت می‌رسد برای نمونه به آیات زیر توجه فرمایید:

۱. یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار... (توبه: ۱۲۳).

امر به جهاد در آیه به مؤمنان در مقابل کسانی از کافران صادر شده که عبارت: «یلونکم» نزدیک شمايند، بر آنها صدق نمايد.

دیدگاه مفسران اهل سنت: ابن کثیر (ابن کثیر، بی تا: ۳۴۶/۲) فخر رازی (فخر رازی، بی تا: ۱۶/۲۲۸) و آلوسی بغدادی و دیگر مفسرین عبارت: «یلونکم» را الاقرب فالاقرب الی حوزة الاسلام یعنی نزدیک تر پس نزدیک تر، تفسیر نمودند (آلوسی بغدادی، ۱۴۲۹: ۵۶/۶). دیدگاه مفسران شیعه: قاطبه مفسران شیعه مانند شیخ طوسی (شیخ طوسی، بی تا: ۳۲۴/۵) ثقة الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۹: ۸۴/۵) علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۴۰۴/۹) و سید عبدالله شبّر (شبّر، ۱۴۰۷: ۲۱۴) تأکید می کنند که عبارت: «یلونکم» به معنی: الاقرب فالاقرب و مراد رعایت قرب مکانی کفاری است که مؤمنان باید به جهاد آنان اقدام نمایند و به عبارت دیگر با وجود نزدیک تر لازم نیست به جهاد آنان که دورترند اقدام نمایند.

۲. سخن خداوند که فرمود: «ومن یولّهم یومئذ دبره» (انفال: ۱۶) و سخن دیگر خداوند که فرمود: «وان یقاتلوکم یولّوکم الادبار» (آل عمران: ۱۱۱) که حکایت فرار از مقابل دشمن یا فرار دشمن از مقابل مؤمنان با تعبیر «یولّهم دبره» یا «یولّوکم الادبار» مورد توجه قرار داده شده نیز به همین معنی قرب و نزدیک سازی دلالت کامل دارد با این تفاوت که نوعی تشبیه و استعاره در آنها استخدام شده بدین صورت که از فرار با تعبیر پشت ها را نزدیک ساختند و برای اقبال و از تعبیر رو آوردن یا روها را نزدیک ساختن تعبیر نموده اند چنان که فرمود: «فولّ وجهک» به معنی رو کن، و فرمود:

فولّوا وجوهکم» رو آورید، که به واسطه دلالت این واژه بر قرب این معانی را افاده می کند، همچنان که همین ماده گاهی با تقدیر عن به معنی اعراض و رو گردانی در کلام فصیح استخدام می شود زیرا با فرض تعدیه با من وعن معنی اعراض به خود می گیرد و با تعدیه با حرف الی به معنی اقبال و هرگاه مفعول نخست بلاواسطه و مفعول دوم با عن یا من باشد به معنی اعراض داده شدن مفعول اول از دومی خواهد بود که تماماً دلیل بر تحفظ و حضور معنی قرب در این واژه است.

و بدین ترتیب معلوم می‌شود که هیچ اختلافی در دخالت این عنصر معنایی در ولایت بین مفسرین شیعه و سنی و اهل ادب وجود ندارد، و از امتیازات این عنصر معنایی محوریت آن نسبت به سایر عناصر است و از اینجاست که ولایت و مشتقاتش در مقابل قرب و نزدیکی تنها نیز به راحتی قابل به کارگیری است اما سایر عناصر مؤلفه نمی‌توانند معروض این واژه باشند مگر با قرائنی که استعمال مجازی را با ادنی مناسبتی هموار می‌سازند.

محبت در ولایت

دومین مؤلفه مفهومی ولایت محبت است که از ماده «ح ب ب» گرفته می‌شود که در معنی آن ملازمه و ثبات و چسبندگی و دانه و ثمره اشیاء دارای ثمره و داخلی‌ترین قسمت قلب وجود دارد و محبت میل شدید نسبت به چیزی یا کسی است گویا دوست‌دار نسبت به دوست داشته خود چسبیده و او را در داخلی‌ترین قسمت قلب خود جای داده و بر هر چیزی ترجیح داده باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۰۵؛ مصطفوی، ۱۴۴۲: ۱۷۸/۲) اگرچه محبت برای تکوّن معنای ولایت شرطی اساسی است و احياناً ممکن است ولایت در معنای محبت تنها استعمال شود ولی بر خلاف معنی قرب هرگز نمی‌تواند از سایر اجزاء مؤلفه ولایت تجرید شود و گرنه مناسب خواهد بود که از واژگان وداد و شفقت و محبت و دیگر واژگان استفاده شود و ولایت حتی اگر در محبت به کار رود خالی از سایر عناصر نخواهد بود، ولایت به معنی محبت نیز حکایت از اقریبیت و تأثیر و تأثر و پیروی و رهبری دارد و لاجرم جنبه اختیاری بودن نیز در آن قابل اصطیاد خواهد بود، نکته دیگر این است که به نظر می‌رسد قرب در ولایت ناشی از محبت باشد نه بالعکس؛ زیرا قرب مکانی در ولایت معتبر نیست اگرچه مجازاً ولایت در قرب مکانی نیز استعمال می‌شود، اما قرب حقیقی قرب نفوس است که تنها با محبت قابل تحصیل است و از ثمرات محبت است، نکته دیگر این است که اسلام خشن‌ترین بخش از روابط انسانی را با لطیف‌ترین عنصر یعنی محبت عجین کرده و حق حاکمیت را در محل ولایت قرار داده و بدین ترتیب بزرگ‌ترین آورده خود را تقدیم انسانیت نموده است، اکنون به

تعدادی از آیات که گفته می‌شود ولایت در آنها به معنی محبت به کار رفته، و حق این است که عنصر محبت در این آیات برجسته است وگرنه چنان‌که بیان شد ولایت بدون سایر مؤلفه‌ها تحقق‌یافتنی نیست زیرا هرگز مشاهده نشده این واژه به تنهایی در صرف محبت یا نصرت یا اختیار استعمال شود بلکه چنان‌که بیان خواهد شد دلیل بر خلاف آن نیز موجود است.

آیه نخست: محبت در ولایت

خداوند فرمود: «الم تر الى الذين تولّوا قوما غضب الله عليهم ما هم منكم ولا منهم ويحلفون على الكذب وهم يعلمون» (مجادله: ۱۴).

آیا نمی‌بینی کسانی (منافقان) را که دوستی با جماعتی (یهود) می‌کنند که مورد غضب خداوند هستند، اینان نه از شمايند و نه از آنان، و بر دروغ و باطل سوگند می‌خورند درحالی که می‌دانند.

احتمال اینکه واژه «تولّوا» به معنی حاکم سازی یهود برای منافقان باشد منتفی است زیرا با وجود رسول خدا و حکومت مستقر او در مدینه این کار قابل تصور نیست بنابراین یکی از دو احتمال مطرح می‌شود احتمال نخست اینکه تولّی به معنی یاری خواستن از آنان باشد و احتمال دوم اینکه به معنی دوستی و صمیمیت توأم با الگوگیری و اثرپذیری باشد، بنابراین لازم است برای تعیین مراد سراغ قرائن برویم و قرائن موجود احتمال دوم یعنی دوستی توأم با الگوگیری و اثرپذیری را تعیین می‌کند، قرینه این ترجیح اولاً تقابل موجود بین عبارت «تولّوا» و عبارت «غضب الله عليهم» است که در مقام اعلام غرابت و ناموجه بودن کار منافقان در کنار هم و در یک آیه آورده شده که در تعیین معنی هم کمک‌کننده است، زیرا برآیند این تقابل این است که گفته شود چگونه تولّی می‌کنند کسانی را که مورد خشم و غضب خداوند هستند و غرابت این کار در این است که دوستی و رضایت نقطه مقابل غضب و خشم است، و با ضمیمه شدن این حقیقت که اقتضای بندگی این است که با دوستان خدا دوست بوده و با دشمنان او دشمن باشیم، بنابراین با دشمنان او دوستی کردن دارای غرابت بوده، و مردود

خواهد بود، به خلاف یاری گرفتن از دشمنان خدا که قابل توجیه‌تر بوده، و غرابت کمتری دارد، همچنان‌که در حدیث آمده که: حکمت گمشده مومن است، پس آن را بستانید ولو از اهل نفاق (نهج البلاغه، حکمت ۸۰) و یا اینکه خداوند گاهی دین خود را به دست شخص فاجر تحکیم و تشیید می‌کند (ابن حجاج ۱۴۳۸: ۵۷).

قرینه دوم بر حمل تولی در آیه فوق بر معنی دوستی آیه ۲۲ همان سوره (مجادله) است که مضمون آیه ۱۴ را با تعبیر دیگری بیان می‌کند، در آن آیه نیز در مقام سرزنش منافقان نسبت به دوستی با کافران سخن گفته با این تفاوت که به جای تولی ماده «مودت» به معنی ابراز دوستی، و به جای عبارت «غضب الله علیهم» عبارت «من حادّ الله و رسوله» یعنی کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، را به کار میبرد، بنابراین مراد از تولی همان مودت است که دوستی باشد. دیدگاه مفسران اهل سنت نسبت به آیه:

چنان‌که پیشتر اشاره شد مفسران اهل سنت با گزینه محبت در واژه ولایت مشکلی نداشته و تلاش داشته‌اند پرونده ولایت را با حمل بر نصرت و محبت ببندند لذا همه مفسران اهل سنت این ولاء را ولاء محبت دانسته‌اند (ابن کثیر، بی‌تا: ۲۸۷/۴، فخر رازی، بی‌تا: ۲۷۳/۲۹؛ خازن بغدادی، بی‌تا: ۲۴۲/۴).

دیدگاه مفسران شیعه نسبت به آیه:

مفسران شیعه نیز در استعمال واژه ولایت و مشتقات آن در دوستی و مودت اتفاق نظر دارند (طوسی، بی‌تا: ۵۵۲/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۲۵۳/۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹۳/۱۹؛ شبّر، ۱۴۰۷: ۵۰۸). نکته مهمی که باید بدان توجه شود این است که اولاً اکثر مفسران فریقین به تألیفی و ترکیبی بودن معنی ولایت توجه نکرده و یا بدان اشاره ننموده‌اند جز اندکی مثل شیخ طوسی و ثانیاً اینکه اکثر مفسران فریقین در تفسیر همین آیه که از بارزترین موارد استعمال ولایت در دوستی است بر این نکته اشاره و گاهی تصریح کرده‌اند که دوستی صرف نبوده و همراه با افشاء اسرار مؤمنین و جاسوسی برای یهود و بدگوئی از پیامبر ﷺ بوده (طوسی، همان؛ طبرسی، همان؛ شبّر همان؛ ابن کثیر و فخر رازی و خازن و غیره) بنابراین جای تأکید است که تفاوت بین

مؤلفه‌های معنایی ولایت را تمییز دهیم زیرا چنان‌که پیشتر اشاره رفت ولایت در معنی قرب به تنهایی استفاده شده ولی هرگز در سایر مؤلفه‌ها به تنهایی استعمال نمی‌شود مگر اینکه استعمال مجازی باشد چنان‌که در معنی محبت تنها هم استعمال نشده اگرچه گاهی در موارد مختلف برخی از عناصر تألیفی معنای آن ظهور و بروز بیشتری می‌یابند.

مشابه استدلال فوق مبنی بر استعمال واژه ولایت در محبت با تحلیل غالبی این عنصر تألیفی بدون تجرید از سایر عناصر در آیه ۱۳ سوره ممتحنه در کنار آیه ۸ همان سوره، و آیه ۵۱ سوره مائده با اختلاف در اینکه ولاء مورد نظر ولاء نصرت است یا ولاء محبت و در عین تأکید علامه طباطبایی بر اینکه محبت مورد افاده آیه محبت ویژه است که موجب تأثیر و تأثر باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۲/۵) و سید عبدالله شبر آن را دوستی توأم با اعتماد دانسته (شبر، ۱۴۰۷: ۱۴۰) و آیه ۱۳ و ۱۴ سوره لقمان، و آیه ۲۳ سوره توبه، و آیه ۳۴ سوره فصلت و آیه ۵۰ سوره کهف قابل رصد و تأمل است و در تمام موارد مزبور، محبت و دوستی و مودت صرف و مجرد مورد نظر نبوده بلکه چنان‌که شیخ طوسی و طبرسی و علامه طباطبایی و شبر و برخی دیگر از مفسران شیعه و سنی تصریح نموده‌اند، دوستی خاصی که حداقل آن تأثر و تأثیر متقابل، یا اعتماد و اتکاء، و افشای اسرار جامعه اسلامی در نزد آنان، بلکه جاسوسی و همفکری و الگوگیری از آنان مطرح بوده و مورد نظر است، اما آنچه جای تأسف است این است که اکثر مفسران این همراهی و تألیف عناصر در کنار هم در موارد استعمال واژه ولایت را با نگاه موردی و غیر ضابطه‌مند مورد توجه قرار داده و به وحدت معنایی آن منتقل نشده‌اند.

مؤلفه سوم: اختیار

عنصر دیگر از مؤلفه‌های معنایی ولایت عنصر اختیار است و با دخیل بودن آن در برآیند معنایی ولایت تمام سلطه‌ها و غلبه‌های قهری از دایره ولایت خارج شده و موارد موجه در دایره ربوبیت داخل می‌شود، و موارد ناموجه در دایره سلطه طواغیت و حکام جور و عنوان غاصب و اختلاس‌گر و اغتیال و آدم‌ربایی قابل ارزیابی خواهد بود، برای اثبات دخالت عنصر اختیار

مهم‌ترین دلیل واژه «اتخاذ» است که در آیات مربوط به ولایت به طور مکرر به کار گرفته می‌شود نظیر آیات ذیل الذکر:

خداوند متعال فرمود: «الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ» کسانی که کافران را بر ولایت خود برمیگزینند (نساء: ۱۳۹)

و فرمود: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مِّبِينًا» هرکس شیطان را بر ولایت خود برگزیند خسارت آشکاری مرتکب شده است (نساء: ۱۱۹)

و فرمود: «قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِّن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ» بگو آیا غیر از خداوند برای خود اولیاء برگزیدید؟ (رعد: ۱۶).

دیدگاه مفسرین اهل سنت

فخر رازی اتخاذ شیطان بر ولایت را تبعیت از شیطان و ترک اوامر رحمان دانسته که اختیاری بودن آن بدیهی است (فخر رازی، بی‌تا: ۵۰/۱۱). قرطبی ولایت را در آیه مورد اشاره اطاعت دانسته (قرطبی، ۱۴۰۶: ۲۵۳/۵) خازن بغدادی اتخاذ شیطان بر ولایت را «رَبًّا يَطِيعُهُ» اطاعت معنی می‌کند (خازن، بی‌تا: ۴۲۹/۱) رشید رضا نیز می‌نویسد: «بأن يوالیه و يتبع وسوسته» او را ولی قرار داده و از وسوسه او تبعیت نماید (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴۲۷/۵). سایر مفسران اهل سنت نیز مشابه همین سخنان را به رشته تحریر در آورده‌اند و تبعیت و اطاعت عنصر مشترک در تفسیر اتخاذ است که اختیاری بودن آن غنی از استدلال است، و اساساً امر ونهی و سرزنش نسبت به کاری کاشف از اختیاری بودن آن است.

دیدگاه مفسرین شیعه

مفسران شیعه نیز همانند مفسران اهل سنت این اتخاذ را با تعبیری تفسیر نموده‌اند که اختیاری بودن آن با وضوح کامل قابل مشاهده است، علامه طباطبایی گوید: اتخاذ شیطان برای ولایت با اجابت دعوت او و اطاعت دستورات اغواگرانه و اضلال و گمراه سازی

اوست، و مشابه سخن او را شیخ طوسی (طوسی، بی تا: ۳/ ۳۳۴) و ثقة الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۷۳/۳) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸۴/۵) و سید عبدالله شبر نیزگوید: ترجیح طاعت شیطان بر طاعت خداوند است که اتخاذ ولایت او محسوب می شود (شبر، ۱۴۰۷: ۱۲۶) ادنی تأمل در معانی ذکر شده و واژه اتخاذ و امر و نهی تعلق گرفته بر آن اختیاری بودن آن را برملا می سازد.

عنصر چهارم و پنجم: پیروی و رهبری در ولایت

اثبات دخالت عناصر پیروی از جانبی و رهبری از جانب دیگر در تکوّن معنای ولایت به نحو بدیع از کیفیت کاربست واژگانی مرتبط در قرآن امکان پذیر است که از نوآوری های این پژوهش محسوب می شود برای نمونه به آیات زیر توجه فرمایید:

آیه نخست: خداوند می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ * كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَانَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج: ۳-۴).

بعضی از مردم بدون آگاهی لازم در مورد خداوند به مجادله می پردازند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند، این در حالی است که برای شیطان در علم الهی مکتوب بوده و حتمی شده که هر کس ولایت او را پذیرفت (از او پیروی کرد) گمراهش می کند، و به عذاب آتش سوزان سوق می دهد.

دیدگاه مفسران اهل سنت

فخر رازی و ابن کثیر مثل دیگر مفسران اهل سنت به جزئیات فراوانی از ابعاد آیه پرداخته اند، ولی ضمن اذعان به اینکه تولی در آیه به معنی پیروی است توجهی به وجه دلالت آیه بر جزئیّت معنی پیروی برای تحقق معنی ولایت نکرده اند بنابراین سخنشان با کثرت معنوی ولایت نیز سازگار است (فخر رازی، بی تا: ۶/ ۲۳؛ ابن کثیر، بی تا: ۱۷۹/۳) و در این میان تنها سخن مناسب بحث از آلوسی بغدادی است که میگوید: «مَن تَوَلَّاهُ ای اتخذه وَلِيًّا وَتَبِعَهُ» تولی شیطان یعنی

ولی قرار دادن او و تبعیت کردن از او به طوری که ملاحظه می‌شود تولی در آیه را پیروی معنا می‌کند (آلوسی بغدادی، ۱۴۳۰: ۹/۱۳۶)،

دیدگاه مفسران شیعه

شیخ طوسی عبارت: «تولاه» در آیه را «اتبعه و اطاعه فیما یدعوا الیه» پیروی اطاعت از دعوت شیطان، تفسیر می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۷/۲۹۰) طبرسی نیز عبارت: «والاه» را عطف کرده بر عبارت «تبعه» و خواسته اتحاد معنایی آن دو واژه را بیان کند (طبرسی، ۱۳۷۹: ۷/۷۱) علامه طباطبایی نیز «تولی» را «اخذہ ولیاً متبعاً» ولی گرفتن و مورد اتباع و پیروی قرار دادن معنا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۴/۳۴۲-۳۴۳)، ولی هیچ اشاره‌ای به وحدت معنوی این واژه نمی‌کند، مفسر دقیق النظر سید عبدالله شبر نیز ضمن بیان مطلب بر وحدت معنوی توجه نکرده است (شبر، ۱۴۰۷: ۳۲۳).

آیه فوق یکی از مناسب‌ترین و گویاترین آیاتی است که دخالت پیروی در مفهوم ولایت را به اثبات می‌رساند.

بیان مطلب از این قرار است که عبارت «یتبع» در آیه نخست همان مفهومی را حمل می‌کند که عبارت «تولاه» در آیه دوم حامل آن است، وگرنه دو آیه که به منزله صغری و کبری در استدلال هستند با هم بی‌ارتباط خواهند بود، و قیاسی خواهد بود که حد وسط آن تکرار نشده، بنابراین با قیاس قرآنی و برهانی زیبا در این دو آیه مواجهیم که از قرار زیر است:

صغری: بعضی از مردم از هر شیطان سرکش پیروی می‌کنند؛

کبری: هر کس از هر شیطان سرکش پیروی کند (شیطان را بر ولایت بپذیرد، یا داخل در ولایت او گردد) شیطان او را گمراه ساخته و داخل عذاب آتش می‌کند.

نتیجه: بعضی مردم (پیروان شیطان) به سبب انتخاب ناصواب خود داخل عذاب جهنم می‌شوند. این در حالی است که حد وسط قیاس فوق که «پیروی از شیطان» است در صغری با عبارت «یتبع» (پیروی می‌کنند) بیان شده و در کبری با عبارت «تولاه» (به معنای پذیرش

ولایت) از آن سخن گفته آمده، و ضرورت وحدت و لزوم تکرار حد وسط در صغری و کبری مقتضی این است که «تولّاه» و «پیروی کردن» هم معنا باشند، و اگر این دو به یک معنا نباشد مستلزم قیاس بدون تکرار حد وسط خواهد بود که در کلام الهی محال است.

آیه دوم: «و من الناس من يتخذ من دون الله انداداً يحبونهم كحبّ الله و الذين آمنوا اشدّ حباً لله و لو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب أنّ القوة لله جميعاً و أنّ الله شديد العذاب. اذ تَبَرَّءَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا و رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرِهَ فَنَتَبَرَّءَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِّنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» (بقره: ۱۶۵-۱۶۷).

خداوند می‌فرماید: بعضی از مردم غیر از خداوند اندادی (امثال و نظایری در نحوه تعامل با آن (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۸۶) برای خود می‌گیرند و همانند دوست داشتی که براننده خداوند است آن‌ها را دوست می‌دارند (دوستی عمیق و توأم با سرسپردگی و فرمانبرداری و اطاعت) البته مؤمنان نسبت به خداوند محبت شدیدتر، و عمیق‌تری دارند، و به یاد آورگاهی را که ستم‌گران عذاب الهی را ببینند، می‌فهمند که قوت و قدرت همه از آن خدا است، و همانا خداوند دارای مجازات شدید است. در آن هنگام رهبران گمراه کننده و ملائکه مورد ادعا در پرستش، از پیروان و مدعیان پیروی خود بیزاری جسته، و عذاب الهی را مشاهده کرده، و دستشان از همه‌جا کوتاه می‌شود، آنگاه آنان که پیروی می‌کردند می‌گویند: اگر بار دیگر به دنیا بر می‌گشتیم، از این رهبران بیزاری می‌جستیم، آنچنان‌که آنان از ما بیزاری جستند (و هنگام نیاز از یاری ما عاجز ماندند و به داد ما نرسیدند). این‌گونه خداوند اعمال آنان را مایه حسرت‌ها برای آنان قرار داده و نتیجه انتخاب غلط و اعمال ناشایسته‌شان را به آن‌ها می‌نماید، و هرگز آنان از آتش بیرون نمی‌آیند.

دیدگاه مفسران اهل سنت راجع به تفسیر آیات

آلوسی گوید مراد از محبت در این آیه تعظیم و فرمان‌برداری است، و مراد از انداد رؤساء مورد

اطاعت است در گمراهی است (آلوسی، ۱۴۰۲۰: ۲/ ۵۹۰-۵۹۳) فخر رازی (فخر رازی، بی‌تا: ۲۱۱/۴) ابن کثیر (ابن کثیر، بی‌تا: ۱/ ۱۷۷-۱۷۸) خازن بغدادی (خازن بغدادی، بی‌تا: ۱/ ۱۰۴) نیز نکته‌های فراوانی در تفسیر آیه ابراز داشته‌اند ولی هیچ یک متعرض نشده‌اند که چرا پیروان نیز چونان رهبران همانجا تبری نمی‌کنند در حالی که حکایت می‌شود که رهبران در همانجا تبری می‌نمایند.

دیدگاه مفسران شیعه راجع به تفسیر آیات

شیخ طوسی گوید:

تبری دوری‌گزیدن و انفصالی است که ناشی از دشمنی باشد نقطه مقابل تولی، اما نه ایشان و نه دیگر مفسران متذکر نشده‌اند که چرا رهبران همانجا تبری می‌کنند ولی پیروان تبری خود را مشروط به بازگشت به دنیا می‌کنند (طوسی، بی‌تا: ۲/ ۶۴-۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۵۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۴۰۵-۴۰۷؛ شبر، ۱۴۰۷: ۶۴). آیات فوق که مضامینی بسیار سنگین و هشداردهنده‌ای دارند از جهات مختلف دخالت پیروی در ولایت را به ثبوت می‌رسانند که به اختصار مورد اشاره قرار می‌دهیم: اتخاذ انداد (همانند گزینی یا مخالف گزینی) (مصطفوی، ۱۴۴۲: ۷۲/۱۲). تعبیری دیگر از اتخاذ اولیاء در قرآن است، زیرا اگرچه تعبیر «نَدَّ» در این آیات مطرح شده، ولی از آنجا که با آیات مربوط به اتخاذ اولیا وحدت مضمونی و وحدت آثار و وحدت حکمی (ممنوعیت و حرمت) دارد، معلوم می‌شود که انداد همان اولیاء جای‌گزین خداوند است. اما در خصوص این‌که چرا گروه اول یعنی انداد و رهبران همانجا تبری می‌جویند ولی گروه دوم یعنی پیروان می‌گویند اگر دنیا تکرار می‌شد ما نیز تبری می‌جستیم، مگر نمی‌شد این‌ها نیز در همانجا از رهبران خود تبری بجویند؟ به باور نگارنده پاسخ در حقیقتی لطیف نهفته است و آن اینکه: اعلام تبری یک شعار نیست بلکه اعلام انقطاع رابطه ولایی میان دو طرف است زیرا چنان‌که ذکر شد تبری حالتی از انسان

است که نقطه مقابل تولی ارزیابی می‌شود و انفصال توأم با دشمنی است چنان‌که تولی اتصال توأم با دوستی ارزیابی شد، اما این‌که رهبران در همانجا تبرّی می‌جویند بدین سبب است که وظیفه رهبری راستین و ولیّ انسان عبارت است از راهنمایی و حمایت و پشتیبانی خصوصاً در گرفتاری‌ها که بدترین آن‌ها گرفتاری اخروی است، و از آنجا که این رهبران مردم را به دروغ و فریب دنبال خود کشیده بوده‌اند، و اکنون برای نجات اتباع و پیروان خود کاری از دستشان ساخته نیست، از وظیفه حمایتی و هدایتی و شفاعت که اقتضاء ولایت است، شانه خالی می‌کنند، و تبرّی این‌ها همین شانه خالی کردن از رابطه ولایتی در جایی است که به اقتضاء ولایت باید آستین حمایت بالا می‌زدند.

اما تبرّی پیروان در آنجا امکان‌پذیر نیست زیرا چنان‌که ذکر شد ولایت رابطه دو طرفی است. از طرفی پیروی است و از طرفی حمایت و رهبری. از آنجا که نقش پیروان که همان فرمانبرداری است و این کار تنها در دنیا صورت می‌پذیرد، بنابراین، تبرّی پیروان نیز در همان ظرف تولی آنان یعنی در دنیا محقق شدنی است، فلذا قرآن از آن‌ها حکایت می‌کند که اظهار می‌دارند: اگر دنیا تکرار می‌شد ما نیز تبرّی می‌جستیم، یعنی پیروی نمی‌کردیم، و الا اگر تبرّی تنها یک شعار یا یک باور صرف بود، و یا در نهایت یک نوع نفرین و اعلام انزجار بود همان‌جا نیز شدنی بود، و لازم نبود بگویند اگر دنیا تکرار می‌شد ما نیز تبرّی می‌جستیم، و بدین ترتیب دخالت عنصر پیروی در ولایت ثابت می‌شود.

آیه سوّم: «یا ایّها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یزّدوکم علی اعقابکم فتقلبوا خاسرین. بل الله مولیکم و هو خیر الناصرین» (آل عمران: ۱۴۹-۱۵۰)

دیدگاه مفسران شیعه

در دو آیه شریفه فوق خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید هرگاه از کافران اطاعت و فرمانبرداری کنید آن‌ها شما را به قهقری بر می‌گردانند و در آن صورت شما زیانکار می‌شوید، بلکه خداوند مولای شما است و او بهترین مددکاران است شیخ طوسی و ثقة

الاسلام طبرسی مولی را اولی به اطاعت و فرمانبری دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۱۵/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۵۱۸/۲) و علامه طباطبایی مطلق اطاعت کفار را موجب خسران دانسته و عبارت بل الله مولیکم را اضراب معنی نموده (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴۳/۴) و سید عبدالله شبّر مولای در آیه را ناصر و مددکار دانسته (شبّر، ۱۴۰۷: ۱۰۱) و بدین ترتیب فاصله نظر مفسران شیعه با آنچه در این مقاله در صدد اثبات آن هستیم مبرهن می‌شود.

دیدگاه مفسران اهل سنت

آلوسی گوید:

ذکر ایمان در آغاز آیه برای یادآوری این نکته است که ایمان با اطاعت از کافران قابل جمع نبوده و منافات دارد، وهم او در تفسیر آیه گوید: «لیس الکفار اولیاء فیطاعوا فی شیء فلا تطیعوهم بل اطیعوا الله مولاکم» کافران اولیاء شما نیستند که مورد اطاعت باشند پس از آنان اطاعت نکنید بلکه مولای شما خداوند است بنابراین از او اطاعت کنید (آلوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۹/۴)

ابن کثیر نیز موالات در آیه را به اطاعت فرمان الهی قرین ساخته و به یک معنی ارزیابی می‌کند (ابن کثیر، بی‌تا: ۳۵۳/۱) ولی فخر رازی مولی در آیه را ناصر و مددکار دانسته که به دور از حقیقت است (فخر رازی، بی‌تا: ۳۱/۹).

به طوری که ملاحظه می‌شود عمده مفسران شیعه و سنی فاصله‌ای قابل توجه با معنی حقیقی آیه دارند لذا نگارنده بر این باور است که با تأمل در منع از فرمان‌بری از کافران در آیه نخست، و استدراک این که مولای شما خداوند است در آیه دوم، از دو حال خارج نیست: یا باید مولی به همان معنای رهبر، و محل فرمان‌برداری، و پیروی باشد، تا معنای دو آیه کاملاً منسجم، و راست آمده، و ارتباط اول و آخر سخن واحد محفوظ باشد، و بدین ترتیب استدلالی براساس عقل شکل می‌گیرد، و در این صورت برآیند مضمون آیه این می‌شود که: «از کافران اطاعت نکنید، بلکه از خداوند اطاعت کنید، زیرا آن‌ها موالی در خور شما نیستند، بلکه این خداوند است که مولای شما است، وهم او بهترین یاری‌رسانان است و اگر با غرض

مددجویی و منافع راستین که بدان نیازمندید از آن‌ها پیروی می‌کنید، پس بدانید که بهترین مددکاران خداوند است» در این صورت به‌خوبی معلوم می‌شود مولا کسی جز رهبر، و فرمانده، و محل پیروی و اطاعت نیست، و اطاعت اختیاری کردن از کسی، مولا قرار دادن او است، و طبق این تحلیل و در این فرض غرض ما ثابت می‌شود، زیرا آنچه از دیگران نفی و منع شد اطاعت و پیروی کردن بود، و همان چیز برای خداوند با عبارتی غیر از عبارت اطاعت، بلکه با عبارت مولویت اثبات گردیده، و این یعنی ترادف معنوی بین پیروی و ولایت، و یا حضور یکی در ضمن معنای دیگری، که طبعاً این پیروی است که در میان مؤلفه‌های ولایت حضور دارد و نه بالعکس، آیات فراوان دیگری هم با مضامین مشابه داریم که برای دوری از اطاله کلام از آوردن آنها صرف نظر کرده و علاقه‌مندان را به پیگیری تفصیلی بحث در کتاب: «در جستجوی گوهر دین» و مقاله‌ای مستقل در تبیین عنصر پیروی در هندسه مفهومی ولایت از نگارنده همین مقاله دعوت می‌کنیم.

عنصر رهبری در ولایت

اگرچه رهبری و پیروی از امور ذات الاضافه و طرفینی است و اثبات دخالت پیروی به تنهایی برای اثبات دخالت رهبری در مفهوم ولایت کافی است ولی برای تتمیم فایده به آیاتی اشاره می‌کنیم که دخالت عنصر رهبری در آنها ظهور و بروز بیشتر و روشن‌تری دارد، اما لازم است پیش از ذکر آیات خاطرنشان سازیم که رهبری در ولایت عرض عریضی را شامل است، و اختصاص به نوع کلاسیک آن ندارد، بلکه غرض هرگونه اثر گذاری و تصدی‌گری نسبت به افرادی است که با پیروی از کسی زیر بیرق نفوذ او گرد آمده باشند.

بنابراین وقتی سخن از رهبری در ولایت است هر تأثیرگذاری را شامل می‌شود همچنان‌که در پیروی نیز پیروی کلاسیک با حدود و ثغور معین اراده نمی‌شود بلکه هرگونه تأثر و تأسی و الگوگیری و اطاعت را شامل است اکنون نمونه‌ای از آیات اثبات‌کننده مدعی بیان می‌شود:

اگرچه همه آیات مورد استناد در دخالت عنصر پیروی به دخالت عنصر رهبری نیز به طور

ضمنی دلالت می‌کند اما برخی آیات این حقیقت را با وضوح بیشتری نمایان می‌سازد.
آیه نخست:

خداوند می‌فرماید: « کَذَلِك نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » (انعام: ۱۲۹).
در آیه فوق پس از آنکه در آیه پیش از آن از زبان رهبران و اولیای انسان‌های منحرف اعتراف به تقصیر را در روز قیامت نقل می‌کند، مبنی بر این‌که در آن روز در مقام اظهار ندامت خواهند گفت: پروردگارا برخی از ما از برخی دیگر بهره بردیم (یعنی رهبران از پیروی پیروان به مقاصد دنیوی خود رسیدند، و پیروان نیز از اغواء و گمراه‌سازی رهبران در دنیا مسیری را پیمودند، و به‌حظی هرچند ناچیز دنیوی رسیدند) از این رو می‌فرماید: این‌گونه بعضی از ستم‌گران را مسلط بر بعضی دیگر ساختیم و این کار به سبب سوء اختیار خود مردم بوده، نه این‌که خداوند متعال آن‌ها را گمراه کرده باشد.

دیدگاه مفسران شیعه

مرحوم علامه طباطبایی، تولیت در آیه فوق را به‌معنای تبعیت و پیروی و متبوعیت و رهبری دانسته و هیچ احتمال دیگری را مطرح نفرموده (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷/۳۵۳). شیخ طوسی (ره) یکی از احتمالات در آیه را مسلط‌سازی بعضی از ظالمان بر بعضی دیگر دانسته که به‌عنوان مجازات سوء انتخابشان واقع می‌شود (شیخ طوسی، بی‌تا: ۴/۲۷۵) طبرسی نیز احتمالاتی ذکر می‌کند که به تسلط و تولی و غلبه و عهده‌داری برخی بر برخی دیگر مفروغ عنه دیده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۹: ۴/۳۶۶).

دیدگاه مفسران اهل سنت

آلوسی در تفسیر آیه ۱۲۸ می‌نویسد: «قال اولیاءهم، ای الذین اطاعوهم و اتبعوهم» اولیاء یعنی کسانی که از آنان پیروی و اطاعت می‌کردند، به‌عبارت دیگر رهبران» و در بیان آیه ۱۲۹ می‌نویسد: «نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا، ای نجعلهم بحیث یتولونهم و یتصرفون فیهم فی

الدنیا بالاغواء و الاضلال و غیر ذلک كما ورد انّ الرعیة اذا كانوا ظالمین فالله تعالی یسلط علیهم ظالماً مثلهم»؛ یعنی مراد از نوّلی در آیه این است که اینان را به گونه ای و در شرایطی قرار می دهیم که متولی امور همدیگر شده و در امور دنیایی هم با فریب و گمراه سازی همدیگر تصرف نمایند چنان که در روایت وارد شده که هرگاه رعیت ظالم باشند خداوند ظالمی مثل خودشان را بدان ها مسلط می کند (آلوسی بغدادی، ۱۴۲۳: ۵/ ۳۰-۳۳).

ابن کثیر در تفسیر خود روایتی را به واسطه محمد از قتاده نقل می کند که واژه «نوّلی» در آیه به معنای پیرو قرار دادن بعضی از ظالمان برای بعضی دیگر است. و از مالک ابن دینار نقل می کند که «نوّلی» در آیه مزبور تسلط برای عذاب و انتقام است. از عبدالرحمن بن زید بن اسلم نیز نقل کرده که «نوّلی» تسلط کردن ظالمان بر ظالمان است، و در ذیل آیه از ابن عساکر با سند خود از ابن مسعود حدیثی نقل کرده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من اعان ظالماً سلطه الله علیه» هر کس به ستم گری کمک کند، خداوند آن ستمگر را بر او مسلط می کند، و بالاخره ابن کثیر معنا آیه را «نسلط بعضهم علی بعض و نهلك بعضهم ببعض و تنتقم من بعضهم ببعض» یعنی: بعضی را به بعضی مسلط می کنیم و بعضی را به دست بعضی هلاک می کنیم و از بعضی به واسطه بعض دیگر انتقام می گیریم، معنا و تفسیر می کند (ابن کثیر، بی تا: ۱۵۴/ ۲).

از آنجا که پیشتر نیز بیان کردیم تسلط مرتبه شدیدتر مقوله رهبری و قیادت است ثابت می شود ماده ولایت معنای رهبری را در درون خود دارد. مطلوب ما ثابت می شود، فرقی نیست این سلطه که فوق رهبری است برای انتقام و عذاب باشد، یا برای بهره کشی و یا برای هدایت و یاری رسانی، بلکه مهم این است که عناصر مؤلفه و اجزاء مفهومی این واژه را از این طریق شناسایی کنیم.

آیه دوم:

«تری کثیراً منهم یتولّون الذین کفروا لبئس ما قدّمت لهم انفسهم ان سَخِطَ الله علیهم و فی العذاب هم خالدون. و لو كانوا یؤمنون بالله والنّبی و ما انزل الیه ما

اتَّخَذُوهُمْ اَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيْرًا مِنْهُمْ فَاسِقُوْنَ» (مانده: ۸۰ - ۸۱).

آیات فوق از مهم‌ترین، عمیق‌ترین و جامع‌ترین آیات در خصوص روشن‌سازی و تعیین مفهوم و جایگاه ولایت در دین است و چند نکته بسیار محوری و مهم را در مورد بحث قرار داده و به ثبوت می‌رساند که ذیلاً به اختصار بیان می‌کنیم:

- یکم. منشاء ولایت کافران را هوای نفس و پیروی از مشتهیات نفسانی و گرایش به لذات زودگذر دنیوی مردم معرفی می‌کند، به عبارت دیگر کفر فلسفه‌ای جز نفس‌پرستی ندارد، زیرا در پی بیان این‌که بسیاری از اینان کافران را ولی خود قرار می‌دهند (و بدان‌ها تأسی نموده و امید بسته و از آن‌ها انتظار یاری دارند) می‌فرماید: چه زشت است آنچه که نفوس اماره و هواهای نفسانی آنان برایشان پیش آورده که آنان را در معرض خشم و غضب الهی قرار داده، و این سخن بدین معنا است که اساس کفر بر علم و حکمت نیست، بلکه منحصر در جهل و هواپرستی است، و این حقیقتی تلخ و غیرقابل انکار بوده و از معایب نظام‌های غیر الهی و روابط کفرآمیز بین انسانها محسوب می‌شود.

- دوم. ولایت کافران را موجب خشم و سخط خداوند دانسته و باعث عذاب ابدی برای جماعتی که به ولایت کافران تن داده‌اند می‌شمارد و این بسیار مهم است، و مساله ولایت را از دایره دوستی ساده خارج می‌سازد، زیرا چگونه می‌توان باور کرد که یک دوستی ساده هرچند با کافران بتواند خداوند را به خشم آورده و باعث عذاب جاویدان الهی شود؟ در حالی که دوستی و محبت همواره ستودنی و امری پسندیده است.

- سوم. ایمان به خداوند و رسالت و کتب آسمانی را نقطه مقابل تولی کافران قرار می‌دهد و می‌فرماید: اگر اینان ایمان به خداوند و پیامبر ﷺ و قرآن داشتند کافران را به عنوان اولیاء خود اختیار نمی‌کردند و این نکته اوج جایگاه ولایت در دین را مشخص می‌کند و به منزله این است که بگوید: ولایت خداوند عبارت است از ایمان به خدا، ایمان به پیامبر ﷺ و ایمان به قرآن و کتب آسمانی، و یا این‌که خاطر نشان سازد که ولایت لازمه لاینفک ایمان بدان‌هاست، و این در حالی است که ولایت کافران خروج از تمام این‌ها بوده، و به منزله انکار

و از دست دادن تمام این‌ها است، و این دو هرگز قابل جمع نیستند، چنان‌که آلوسی به این غیر قابل جمع بودن تصریح کرده (آلوسی، بی‌تا: ۳۱۱/۴ - ۳۱۳).

- چهارم. ولایت کافران خروج از حدود الهی و به منزله فسق بلکه عین فسق است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۸۰) (مصطفوی، ۱۴۴۲: ۹/۹۷). خود این نیز ضمن نمایاندن معنا و مفهوم ولایت نشان دهنده جایگاه و اهمیت مساله ولایت بوده و آن را از حد نصرت و محبت و امثال آن معانی بالاتر می‌برد زیرا هرکدام از امور مورد اشاره حتی اگر معصیت هم محسوب شوند نباید سبب خروج از شرایط زی مؤمنانه و الهی و مقررات دینی، عقلی، و طبیعی انسان، و انحراف از طریق فطری و موجب فسق او شود (مصطفوی، ۱۴۴۲: ۹/۹۷).

براساس توضیحات فوق آشکار می‌شود در حقیقت داخل شدن در ولایت خدا و رسول و امام تمام دین بوده، و ولایت کافران تمام کفر است. واضح است که اگر ولایت کافران با پیروی و حاکمیت خداوند قابل جمع بود، تمام کفر و سبب خلود در آتش نمی‌شد، بلکه قابل تصور می‌بود که کسی ضمن التزام به ولایت آنان وفاداری خود به خداوند را نیز تحفظ کند، حتی با فرض گناه بودن ولایت کافران، زیرا هر گناهی انسان را از مقررات و تعهد شرعی و الهی به کلی خارج کرده و کافر نمی‌کند. عفو، بخشایش و شفاعت حتی برای گناهان کبیره مطرح شده و ثابت است، بنابراین، براساس قرینه قرار دادن سایر آیات مشخص می‌شود ولایت کافران در این آیه به معنای رهبری آنان به صورت پنهان و آشکار است و با کم‌تر از این معنا آیه فوق قابل تحلیل و تفسیر نیست.

دیدگاه مفسران اهل سنت

ابن کثیر در تفسیر خود ضمن اعتراف به اهمیت مساله مورد اشاره از معنا کردن موالات در آیه فوق طفره رفته بلکه با ضمیمه کردن دشمنی مؤمنین به موالات کافرین خواسته بگوید موالات در این آیه به معنی دوستی صرف است و موضوع آیه را نیز منافقین دانسته است (ابن کثیر، بی‌تا: ۷۶/۲). آلوسی نیز از شرح و تحلیل معنای تولی در آیه که موجب سخط الهی می‌شود، و فسق

محسوب شده، و در عذاب الهی جاودانه می‌شوند سرباز زده و سعی دارد مسئله را به اهل کتاب و منافقان تقلیل داده و حدیث نقل شده از امام باقر (ع) که در تفسیر آیه فرمود: «یتولون الملوک الجبارین و یتزینون لهم اهوائهم لیصیبوا من دنیاهم» پادشاهان ستمگر را به ولایت خویش می‌پذیرند و اعمال و هوس‌های آن‌ها را آراسته و زینت می‌دهند تا به‌چیزی از دنیای آنان برسند، و بدین ترتیب امام (ع) کافران را به حاکمان ظالم و متولیان را به علمای درباره تطبیق نموده، آلوسی این تطبیق را در غایت بعد دانسته و برای رعایت ادب احتمال می‌دهد که نسبت روایت به امام صحیح نباشد، ولی جای تعجب از مفسرانی در مستوای ایشان است که با مسئله‌ای بدین اهمیت این‌گونه با تسامح مواجه شده و در عین حال اقرار نموده که این تولی موجب خروج از دین و افراط در نفاق است (آلوسی بغدادی، ۱۴۳۱: ۲۴۹/۴-۲۵۰).

دیدگاه مفسران شیعه

شیخ طوسی مصداق تولی اینان را نصرت و معاونت و رضایت به اعمالشان دانسته و مسئله را در ارتباط با اهل کتاب و مشرکان مکه یا منافقان و اهل کتاب می‌داند (شیخ طوسی، بی‌تا: ۳/ ۶۱۲) طبرسی نیز مشابه شیخ طوسی تفسیر فرموده و به اهمیت مضمون آیه نپرداخته (طبرسی، ۱۳۷۹: ۲۳۲/۳) علامه طباطبایی تولی کافران در محلّ تبرّی از آنان را نشانه عدم ایمان واقعی دانسته و به منشأ انحراف که هوای نفس است نیز اشاره کرده (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷۹/۶) بحرانی نیز به حدیث امام محمد باقر (ع) در تطبیق کافران به حاکمان ظالم و متولیان آنان را به علمای جور اشاره می‌کند و (بحرانی، بی‌تا: ۴۹۲/۱) و بدین ترتیب معلوم می‌شود استغراب آلوسی از سخن امام محمد باقر (ع) بجا نیست زیرا احکام و قواعد کلی قرآنی می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد و موارد نزول نیز نمی‌تواند مخصّص باشد.

آیه سوم:

«انّه لیس له سلطان علی الذین آمنوا وعلی ربّهم یتوکلون انّما سلطانه علی الذین یتولّونه و الذین هم به مشرکون» (نحل: ۹۹-۱۰۰).

می‌فرماید: همانا برای شیطان تسلطی نسبت به کسانی که به خداوند ایمان آورده و بر او توکل نموده باشند وجود ندارد بلکه تنها سلطه و حاکمیت او برای کسانی ثابت است که او را به‌عنوان ولیّ برای خود پذیرفته (داخل ولایت و حوزه فرمان او شده). بر او شرک ورزیده‌اند بر اساس دلّایلی که داریم مراد شرک در فرمان‌بری است نه شرک اعتقادی، او را شریک در امور خود یا شریک در برازندگی عبادت و رهبری خود پنداشته‌اند.

آیه فوق نیز از آیات گویای قرآن در تعیین مفهوم ولایت خصوصاً تأیید دخالت عنصر رهبری در آن است. بدین‌ترتیب که نخست در آیه پیشین تسلط شیطان بر مومنان متوکل به خداوند را نفی فرموده و سپس در آیه پسین متذکر می‌شود که سلطنت و حاکمیت شیطان تنها برای کسانی محقق می‌شود که ولایت (رهبری) او را پذیرفته باشند و او را منشاء اثر دانسته و به او دل بسته باشند. در تفسیر آیه، سلطنت شیطان را بر دو طایفه مسلم دانسته؛ یک دسته مشرکان و دسته دوم موحدان که ولایت و سرپرستی و رهبری شیطان را پذیرفته و از او اطاعت و پیروی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۲/ ۳۴۴). مرحوم شبّر عبارت «یتولونه» در آیه را «یطیعونه» اطاعت می‌کنند، تفسیر نموده (شبّر، ۱۴۰۷: ۲۷۶). شیخ طوسی نیز سلطان را به قدرت تفسیر کرده و «یتولونه» را «یقبلون منه» پذیرش و ساوس، دانسته که با غرض مقاله هماهنگ است (شیخ طوسی، بی‌تا: ۶/ ۴۲۵) طریحی نیز معنای ولیّ را متولی تدبیر امور دانسته (طریحی، ۱۳۶۵: ۱/ ۴۵۶)

به طوری که ملاحظه می‌شود در آیه محل بحث خداوند متعال تولّی (پیروی و ولایت‌پذیری) و سلطنت را که در دایره رهبری به معنی اعم داخل و در شدت بالاتر از رهبری کلاسیک است، لازم و ملزوم هم شمرده و به حکم ملازمه آن دو را جدایی‌ناپذیر معرفی می‌کند، و خاطرنشان می‌سازد که هرگاه پیروی باشد رهبری نیز هست و هرگاه تسلیم باشد لاجرم سلطه و حکومت نیز وجود دارد. بنابراین ولایت رابطه‌ای دو طرفی است که از یک طرف پیروی و تأسی و تسلیم و دل‌دادگی است، و از طرف دیگر اثرگذاری، و رهبری، و حاکمیت، و در نهایت سلطنت است که دیگر اختیار از یک جانب سلب شده و مسخّر اراده

مولای خود می‌شود، و بدین ترتیب دخالت عنصر رهبری در ولایت و ارتباط وثیق آن با پیروی به ثبوت می‌رسد.

دیدگاه مفسران اهل سنت

از مفسران اهل سنت نیز بسیاری از جمله آلوسی بدین معنا تصریح نموده‌اند. وی می‌نویسد: مراد از «یتولونه» که سلطان را در پی می‌آورد، این است که او را والی خود قرار داده و او را دوست بدارند و فرامینش را اطاعت نموده و دعوتش را اجابت نمایند. مقصود از سلطان همان تسلط و ولایت است و سلطنت جبری مراد نیست بلکه دعوتی مطرح است و اجابتی از روی اختیار (آلوسی بغدادی، بی‌تا: ۸/ ۳۴۰). چنان‌که ابن کثیر و برخی دیگر نیز «یتولونه» در آیه فوق را «یطیعونه» یعنی اطاعت و پیروی می‌کنند، تفسیر کرده‌اند و همین معنا را از مجاهد نقل نموده‌اند که طبعاً مستلزم رهبری او است (ابن کثیر، بی‌تا: ۵۰۶/۲).

آیه چهارم:

«اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا اُولِیٰٓئِهِمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ اِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره: ۲۵۷).

می‌فرماید: خداوند سرپرست و متولی امور کسانی است که ایمان آورده‌اند و با این سرپرستی و رهبری آنان را از ظلمات و تاریکی‌ها بیرون آورده و به‌سوی نور و روشنایی هدایت می‌کند، و کسانی که کفر ورزیدند سرپرست و رهبران‌شان طاغوت (شیطان و هر موجود طغیان‌گر) است و این طاغوت عهده‌دار اخراج آن‌ها از نور به‌سوی ظلمت‌ها است.

آلوسی بغدادی در تفسیر «اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا» با تشکیک در معنی ولایت می‌نویسد: «ای معینهم او محبهم او متولی امورهم» یعنی: خداوند ولیّ آنان است شاید به‌معنای یاور و یا محبّ و یا متولیّ امور باشد، که سخنی ناصواب و عجیب است، چرا که خود ایشان واژه «یخرجهم» موجود در آیه را تفسیر ولایت و بیان‌کننده آن دانسته و آن را از طریق هدایت یا توفیق عملیاتی شدنی می‌داند با این حال در کلمه ولیّ سه احتمال را مطرح نموده (آلوسی، بی‌تا: ۲۲-۲۳).

خازن بغدادی نیز مثل آلوسی جزء مشککین است و می‌نویسد: «ولیتهم: ای ناصرهم و معینهم و قیل محبتهم و متولی امورهم و متولی هدایتهم» یعنی ولیتهم ممکن است به معنای یاور یا دوست‌دار یا متولی امور و متولی هدایتشان باشد که تشکیک در امور قریب به بدیهی است (خازن بغدادی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۹۱-۱۹۲). ولی چنان‌که ذکر شد بعضی از مفسران فریقین به حقیقت مساله واقف شده‌اند، برای نمونه به تفاسیر سید عبدالله شبر (شبر، ۱۴۰۷: ۷۹). مفردات راغب اصفهانی (راغب، ۱۳۶۲: ۵۳۴). تفسیر روح الجنان (ابوالفتح رازی، بی‌تا: ۱/ ۴۴۵). حتی فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد: «الولی المتکفل للمصالح والقیّم بالامر والتدبیر» یعنی ولی کسی است که متکفل و عهده‌دار مصالح کسی بوده و قیام‌کننده به مهمّات و تدبیر شئون او است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/ ۱۷). چنان‌که صاحب کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۴۲۳: ۲/ ۴۰۹). شیخ طوسی در التبیان ولی را به هر متولی امری تطبیق نموده و سعی می‌کند به معنای وحدانی ولایت دست یابد و تا حدودی نیز در کار خود موفق است (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲/ ۳۱۴). دیگر مفسران نیز غالباً مثل این‌ها نوشته‌اند که برای رعایت اختصار آورده نشد.

نتیجه

بر اساس بیان آراء مفسران فریقین و تدبیر در موارد استعمال واژه ولایت و مشتقات آن در قرآن نتایج زیر نتیجه‌گیری می‌شود:

۱. برخلاف تصور اکثر مفسران فریقین ولایت جامع معنایی داشته و از موارد اشتراک لفظی نیست و این معنی از نوع معانی ذات‌الاضافه و مربوط به ارتباطات است و این معنای وحدانی برآیند تألیف و ترکیب عناصر پنج‌گانه است که عبارتند از: «قرب، محبت، پیروی، رهبری، و اختیار» هرگاه این عناصر در ارتباط بین دو نفر یا بیشتر تلفیق شده باشند ولایت محقق شده و گرنه منتفی خواهد بود.

۲. اگرچه در تمام موارد استعمال واژه ولایت و مشتقات آن عناصر مورد اشاره حضور دارد ولی ممکن است ظهور و بروز برخی از عناصر در برخی از موارد بیش از دیگر عناصر باشد اما

در عنصر پیروی و رهبری طبعاً یکی به شکل علی‌البدل قابل لحاظ خواهد بود، و تنها در مورد قرب است که به جهت عنصر محوری بودن قابلیت اراده خالی از سایر عناصر را دارد.

۳. اهمیت مسئله ولایت در حدی است که با منتفی شدن آن اصل ایمان و دین و تدین منتفی شده خواهد بود و تمام دین را می‌توان ولایت الهی دانست که از جلوه‌های آن ولایت رسول و امامان و سایر اولیائی است که ولایت مشروع دارند.

۴. ولایت حقیقی تنها با ایمان محقق شدنی و مشروط به ایمان است و از این‌رو کافران فاقد ولی حقیقی بوده و استعمال ولایت و مشتقات آن در آنان استعمال مجازی بوده و از موارد تشبیه و استعاره بالکنایه است.

۵. بر اساس تحقیق حاضر هرگز نباید ادعای تردید در فهم معنای ولایت و مشتقات آن داشته باشیم، و تمام موارد برشمرده شده در معاجم لغوی به عنوان معانی این واژه، یا از موارد استعمال مجازی با وجود مناسبت خاصه هستند، و یا از لوازم و ملزومات و متعلقات این معنی و مصادیق آن هستند، که به جای معانی مطرح شده‌اند، و این از ضعف موجود در لغت‌شناسی حکایت دارد.

۶. تولی در مشتقات واژه، به معنی ولایت‌پذیری، و ولی صفت مشبیه به معنی دارای ولایت با غلبه عنصر رهبری، و مولی اسم مکان است به معنی محل ولایت، که به هر دو جانب رهبری و رهروی قابل صدق و انطباق است، و افعال مشتق از آن نیز در همین معانی، و در معنی غالبی قرب استعمال می‌شود، و با تقدیر حرف عن می‌تواند خلاف قرب یعنی بعد و اعراض و انصراف را افاده نماید.

۷. مولی به معنی اولی همچنان‌که علامه امینی بر آن تأکید دارد، اگرچه در استعمالات فصیح نیز یافته می‌شود، تنها اولویتی است که نه از وزن و صیغه، بلکه از ماده واژه مورد بحث اصطیاد شده، بنابراین مناقشه مخالفین در اینکه مفعول به معنی افعول نیامده به جا نیست، اگرچه با تحلیل نگارش حاضر نیازی به پافشاری بر مدعای مرحوم علامه نیست.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث والاثر، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۳۲ق.

ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ق.

ابن کثیر دمشقی، حافظ ابوالفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار القلم، بی تا.
ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر للطباعة والنشر، ۲۰۰۵.
ابوداود، سلیمان السجستانی، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنة والادب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
الخازن البغدادی، علاء الدین علی بن محمد، تفسیر الخازن، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
رازی، ابوالفتح، روح الجنان، و روح الجنان، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
رشید رضا، محمد بن علی رضا، تفسیر القرآن العظیم (المنار)، قاهره، نشر الهيئة المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۰.

شبر، سید عبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم، دار احیاء التراث العربی، طبع چهارم، ۱۴۰۷.
شیبانی، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد، بیروت، دارالصادر، بی تا.
طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۷۴ق.
طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۵.

- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر مفاتیح الغیب**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، انتشارات اسوه التابعه لمنظمه الاوقاف، ۱۴۳۵ق.
- قیومی مقرئ، احمد بن محمد بن علی، **المصباح المنیر**، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۸ق.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد الانصاری، **الجامع لاحکام القرآن**، دارالفکر، بی‌تا.
- قمی مشهدی، محمدرضا، **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، قم، نشر دار الغدیر، ۱۴۲۳ق.
- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۴۲ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، قاهره، دارالغد الجدید، ۱۴۳۸ق.
- یوسفی هشتروندی، جعفر، **در جستجوی گوهر دین**، طبع و نشر نمایندگی المصطفی در ترکیه، بی‌تا.

